

جشنواره ایران شناسی
انتشارات
(۱۹)



همایش نامه‌ها
(۱۱)

مجموعه مقالات

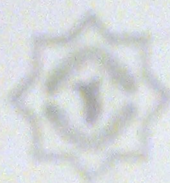
نخستین همایش ملّی ایران شناسی

۲۷ - ۳۰ خردادماه ۱۳۸۱

زبان و زبان شناسی

جلد اوّل

۱۳۸۳





مجموعهٔ مقالات

نخستین همایش ملی ایران‌شناسی

۲۷ - ۳۰ خردادماه ۱۳۸۱

زبان و زبان‌شناسی

جلد اول

۱۳۸۳

همایش ملی ایران‌شناسی (نخستین: ۱۳۸۱: تهران)
National Congress on Iranian Studies (1 ST: 2002: Tehran)
مجموعه مقالات نخستین همایش ملی ایران‌شناسی (۲۷- ۳۰ خرداد ماه ۱۳۸۱) زبان و زبان‌شناسی/ [برگزار کننده بنیاد ایران‌شناسی]. _ تهران: بنیاد ایران‌شناسی، ۱۳۸۳.
۲ ج. _ (انتشارات بنیاد ایران‌شناسی؛ ۱۹. همایش نامه‌ها؛ ۱۱)
_. (ج.۱) ISBN 964-96053-1-2 _ . (دوره) ISBN 964-96053-2-0
(ج.۲) ISBN 964-96053-3-2

فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا.

عنوان اصلی:
Proceedings of the first National Congress on Iranian Studies 17-20 June 2002: language and linguistics.
۱. زبانهای ایرانی – کنگره‌ها . ۲. فارسی – کنگره‌ها. ۳. ایران‌شناسی – کنگره‌ها. الف. بنیاد ایران‌شناسی. ب. عنوان.
PIR ۴۲ /۰/۸ . فا۴
۱۳۸۱
کتابخانه ملی ایران ۸۳- ۳۲۹۸۴م

مجموعهٔ مقالات

نخستین همایش ملی ایران شناسی

(۲۷ الی ۳۰ خرداد ۱۳۸۱)

زبان و زبان‌شناسی

جلد اول

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه
شابک: ۲-۱-۹۶۰۵۳-۹۶۴
ISBN :964-96053-1-2
شابک دورهٔ دوجلدی: ۰-۲-۹۶۰۵۳-۹۶۴

نشانی: تهران، خیابان شیخ‌بهائی جنوبی، خیابان ۶۴ غربی، بنیاد ایران‌شناسی
صندوق پستی: ۱۱۴۶-۱۴۶۶۵ تلفن: ۸-۸۰۶۶۱۴۶ دورنگار: ۸۰۶۶۱۴۹
پست الکترونیکی: irfo @ iranologyfo.com

فهرست مطالب

بررسی تاریخی معنا و کاربرد واژهٔ «تات»

نصرالله پورمحمدی املشی
دانشجوی دکترای تاریخ دانشگاه تربیت مدرس

تات چیست ؟ آیا این واژه برای نامیدن اقوام مشخص به‌کار رفته است یا نام زبان خاصی است ؟ آیا این واژه ریشه در زبان فارسی دارد یا نه ، مانند بسیاری از کلمات دیگر وارداتی می‌باشد ؟ در این مقاله کوشش شده است برمبنای مطالعات تاریخی و منابع دست اول، مسیر جغرافیایی ورود واژه تات و سیر تغییر و تحول معنای آن را نشان دهیم. هدف از مطالعهٔ سیر تاریخی واژه تات، علاوه بر شناسایی پیشینهٔ تاریخی مردم تات زبان ، دست یافتن به چگونگی تغییر زبان فارسی در آذربایجان است .

واژه‌ها مانند تمام پدیده‌های طبیعی متولد می‌شوند، رشد می‌کنند و می‌میرند . گاهی نیز از زبانی به زبان دیگر وارد می‌شوند و در فراز و فرود جامعه مفاهیم و مصداق‌های گوناگونی را به خود می‌گیرند. در چنین مواردی، وقتی معنی و مفهوم واژه‌ای را بیان می‌کنیم لازم است زمان آن را نیز مشخص کنیم. واژهٔ تات نیز از جمله واژگانی است که جریان متنوعی را در مسیر تاریخی طی نموده است و از نظر معنی و کاربرد، تغییرات زیادی به خود دیده است. بنابراین، امروزه وقتی می‌گوییم «تات» به معنی ایرانی است، این لفظ بدان معنی نخواهد بود که هرآن کس تات نیست غیر ایرانی است. برای توضیح این نکته لازم است به بررسی تاریخی معنی و کاربرد واژهٔ تات بپردازیم.

وقتی صحبت از تات می‌شود، برای اجتناب از اشتباه، لازم است گفته شود کدام تات؟ زیرا واژهٔ تات دارای دو منشاء زبانی است. نخست آنکه، تات پسوندی است که ریشه در زبان فارسی دارد، چنان‌که در اوستا اجزاء دوم واژه‌های خرداد و امرداد به صورت تات (tāt) آمده است، البته اوستا خرداد و امرداد را با لفظ هئوروتات (haurvatāt) و امرتات (ameretāt) بیان کرده است. تات بدین صورت کاربرد مستقل ندارد و فقط پسوندست که به بعضی واژه‌ها می‌پیوندد و بیانگر اسم مجرد و مؤنث بودن آن است ؛مانند ارشتات (arštāt) یعنی راستی و درستی، دروتات (drvatāt) یعنی درستی، اوپرتات (upartāt) یعنی برتری و رسس‌تات (rasastāt) یعنی عدل‌وداد. هرچند پورداود می‌گوید این واژه با دات (dāta) فرس هخامنشی و اوستا که به معنی «قانون» در فارسی «داد» گردیده، و به معنی عدالت، یا با واژهٔ dāta دیگر که اسم مفعول آن dā می‌باشد و در فرس هخامنشی و اوستا به معنی «دادن» و «آفریدن» است ربطی ندارد[1]؛ ولی میرزا مهدی استرآبادی براین عقیده است که «تات» محرّف «داد» به معنی عدل می‌باشد و «دادگفتن» کنایه از فریادی است که مظلوم در مقام دادخواهی و تظلم کند و آن را «داد» هم گویند[2] و شاید به خاطر همنشینی آن در خرداد و امرداد است که *برهان قاطع* «داد» را به معنی عمر و سن و سال آدمی آورده است.[3]

تات با منشاء زبانی دیگر، کلمه‌ای است ترکی که به عناصر خارجی اطلاق می‌شده است. در *فرهنگ لغات ترکی استانبولی* و *فرهنگ ترکی آذربایجانی* در مورد «تات» آورده‌اند؛ جمعیت غیر ترک زبان مقیم آذربایجان و مناطق ترک‌نشین[4] و نیز به بعضی از مردم غیر ترک، مانند کردهای بعضی نقاط آذربایجان که تحت حکومت فرمانروایان قدیم ترک می‌زیسته‌اند، در مقام تحقیر «تات» گفته می‌شد.[5] مینورسکی براساس قاموس عثمانی، آنرا به معنی سفیل و سرگردان و مترادف تاجیک

آورده‌است و گفته‌اند که تات از یک لغت ترکی گرفته‌شده است. آنچه دربارهٔ تات آمده همه بیانگر استعمال کلی و مبهم واژهٔ تات است که به شدت متاثر از مسائل تاریخی، به خصوص اقتدار و تسلط ترک‌ها در ایران بوده است. این واژه اولین بار در کتیبهٔ «اروخون» آمده است[6] و وامبری اولین کسی بود که در این کتیبه، متوجه «تات» شد. آن‌گاه تامسون تات موجود در کتیبه را معادل «خارجی‌ها در کشور» دانست، ولی او نتوانست به اصل و ریشهٔ کلمه پی ببرد. پس از او، «کرج» نظر داده که جزء «تات» در کتیبه اروخون، مصغر شدهٔ «طانقوت» به معنی خارجی است. برخی دیگر براین باورند که «تات» جزئی از کلمهٔ: تانقات، تاقات یا تائوت می‌باشد که به رودخانهٔ اریتش[7] اطلاق می‌شد. علاوه براین، در نزد قبایل «یغمی» و «تخسی» این کلمه به اویغورها اطلاق می‌شد. در هر دو حالت، کلمهٔ تات در معنی استهزاء و تحقیر به کار رفته است. اما پس از فتوحات ترکان در ایران، این کلمه به ایرانیان مغلوب نسبت داده شد.[8] شادروان عبدالعلی کارنگ از *دیوان لغات ترک* محمود کاشغری که تألیف آن به سال ۴۶۶ هجری پایان یافته، آورده است: بُرک یعنی القلنسوه و فی المثل:

تات سیزترک بلماس   باش سیز بُرک بلماس

یعنی ترک بدون ایرانی و کلاه بدون سر نمی‌شود.[9]

مولانا جلال‌الدین رومی نیز در اشعار ترکی خود «تات» را برای ایرانیان و همزبانان آنها به کار برده است. چنان‌که می‌گوید:

اگر تات ساک و گر روم ساک و گر ترک   زبان بی‌زبانان را بیاموز[10]

ژان دوپلان کارپن[11]، نخستین سفیر واتیکان در دربار مغول، از جملهٔ کشورها و اقوامی که مغول بر آن چیره شده، نام ایران و تات را آورده است و به نظر می‌رسد که منظور او از تات همان مسلمان قفقاز باشد.[12] پیترودلاواله که در عصر صفوی از

ایران دیدن کرده و از سال ۱۶۱۷ تا ۱۶۲۳م. به مدت شش سال در ایران به سر برده است، واژهٔ تات را به معنی «گریزان از جنگ و رعیت» دانسته و آن را در مقابل قزلباشان برای ایرانیان اصیل و قدیمی به کار برده است. وی می‌گوید:

«مردمان عجمی مسلمانان فعلی اولادان ایرانیان باستان هستند که دین خود را پس از تسلط اعراب تغییر داده‌اند و به این افراد تات هم می‌گویند که به معنی گریزان از جنگ و رعیت می‌باشد.»[۱۳]

در جای دیگر، وی قشون ایران را به چهار دسته برمی‌شمارد و پایین‌ترین آنها را از نظر اهمیت، تفنگچیان می‌داند و در مورد آنها می‌گوید:

«تفنگچیان از نژاد اصیل ایرانی هستند که مسکن و مأوی آنها در شهرها یا دهات است و چون تمام سال حقوق می‌گیرند، مجبورند هروقت به وجود آنها احتیاج باشد فوراً به خدمت حاضر شوند.

نجیب‌زادگان یعنی قزلباش‌ها وارد این دسته نمی‌شوند و در حقیقت، افراد آن را فقط رعیت‌ها تشکیل می‌دهند. از این رو به رعیت لفظ تات نیز اطلاق می‌شود و در فارسی وقتی به کسی تات می‌گویند، منظور این است که طرف از طبقهٔ نجبا نیست. ولی در حقیقت، آنان اصیل‌تر از قزلباش‌ها هستند، زیرا دستهٔ اخیرالذکر فقط از زمان شاه اسماعیل صفوی به بعد خود را با زور اسلحه تحمیل کرده‌اند، درحالی که تات‌ها ایرانی‌الاصل هستند و ساکنان واقعی این سرزمین را تشکیل می‌دهند. خیلی از بزرگان و ثروتمندان و بعضی از میرزاها و به طور کلی کسانی که به دلایلی جزء سپاهیان منظم نیستند، یا مشاغل درباری و دولتی ندارند، در طبقه‌بندی گروه‌ها، از تات‌ها محسوب می‌شوند. تفنگچیان نیز جزء همین طبقه هستند و معمولاً از دهات و آبادی‌ها آمده‌اند.

در میان تفنگچیان، مازندرانی‌ها خود را ممتاز و مشخص ساخته‌اند و آنان بودند که دو سال پیش در ارمنستان، برخلاف میل شاه، از قلعهٔ ایروان دفاع کردند و محمد پاشا سردار ترک را که با دویست و حتی سیصد هزار نفر حمله کرده بود، بعد از چند روز جنگ و

ستیز شکست دادند. عدهٔ تفنگچیان قوای ایران فعلاً قریب به بیست هزار نفر است و چون آنان از تات هستند، تاج‌قزلباش بر سر ندارند و عمامهٔ ساده‌ای می‌بندند.»[۱۴]

بنابراین، پیترودلاواله جامعهٔ ایران عصر صفوی را به طور کلی به دو طبقه یا دسته؛ قزلباش (ترکان) و تات (ایرانیان اصیل) تقسیم نموده است و در طبقهٔ تات‌ها از این گروه‌ها یا اقشار یاد می‌کند: رعایا، بزرگان و ثروتمندان، (میرزاها که همان نویسندگان باشند)، غیرسپاهی (منظور کسانی است که به طور منظم و دائمی در سپاه نیستند)، غیردولتی یا غیردرباری، تفنگچیان، اهل دهات و اهل شهرها.

در حدود ۷۰ سال بعد، انگلبرت کمپفر نیز جامعهٔ ایران را، همانند او، به دو گروه ترک (قزلباش) و تات (ایرانیان اصیل) تقسیم می‌کند و در مورد آنها می‌گوید:

«قزلباش‌ها سخت به خود می‌بالند و به مردم بومی این سرزمین که آنها را تاجیک، تازیک یا به طور خلاصه تات می‌نامند به دیدهٔ تحقیر می‌نگرند. معنی تاجیک در اصل چیزی بود مانند "تازیان" یا "تازی‌زادگان"».[۱۵]

از گفتهٔ کمپفر، علاوه بر ایرانی‌الاصل بودن تات‌ها، دو نکتهٔ دیگر نیز قابل درک است. اول اینکه، تات و تاجیک یا تاچیک هر سه تقریباً به یک معنی و مفهوم بوده است و نوشته‌های محققان معاصر دربارهٔ عصر صفوی نیز این موضوع را تأیید می‌کنند. چنان‌که در کتاب *ایران عصر صفوی*، مردم این دوره به دو گروه تقسیم شده‌اند برای مثال، یکی تاجیک (غیرترک) که اهل قلم بودند دیگری قزلباش (ترک) که اهل شمشیر بودند و تجاوز هر کدام به قلمرو دیگری سبب رنجش آنها می‌شد.[۱۶] نویسندهٔ دیگری نظام عصر صفوی را نظامی اقطاعی شمرده است که در آن قزلباش‌های ترک‌نژاد دارای وصفی ممتاز بودند و از نجبای جنگ‌آور محسوب می‌شدند، در حالی‌که تودهٔ تاجیک (ایرانی‌الاصل) به زراعت و دامداری روزگار می‌گذراندند و یا به تجارت و صنعتگری سرگرم بودند و افراد تحصیل‌کردهٔ آنها

مناصب عالی کشوری و روحانی را متقبل می‌شدند و معمولاً مناصب و مقامات شیعی نیز در دست تاجیک‌ها بود.[17] از همین‌جا ضرب‌المثل ترکی «بوسوز هیچ تاتین کتابندا یوخدو» یعنی «این حرف در کتاب هیچ تات نیست»[18] مصداق می‌یابد. زیرا ایرانیان با استعداد درخشان و پیشینهٔ تاریخی خود، اعتبار و جایگاه علمی و اداری خاصی در دربار ترکان پیدا می‌کنند تا آنجا که مفهوم «تات» را از جنبهٔ تحقیر و تصغیری که داشت به معنای ایرانی و اهل کتاب تغییر می‌دهند چندان‌که «دانابودن تات یا ایرانی» حتی در زبان ترکی نیز شهره می‌شود. پس از سه مرحله تغییر و تحول حکومت در ایران، ادوارد پولاک ایرانیان را از نظر تبار به دو دسته تقسیم نموده است. یکی فارسی‌ها و مادی‌ها، و دیگر ترک‌ها. او می‌گوید که این دو قوم ایرانی (پارسی‌ها و مادی‌ها) را در ترکستان و افغانستان، تاجیک و هندوستان، به اسم پارسی می‌نامند.[19] هرچند گفتهٔ پولاک بیانگر این مطلب نیز هست که در آن دوره، واژهٔ تاجیک برای مفهوم ایرانی در داخل مرزهای سیاسی ایران استفاده نمی‌شده است؛ ولی در مجموع، گزارش‌های سفرنامه‌نویسان و پژوهشگران اروپایی تعارضی با گفته‌های محمود کاشغری ندارد، که در *دیوان ترک*، «تات» یا «تت» را به معنی فارسی به کار برده است و مراد او از «فارسی»، مردم فارسی‌نژاد فارسی‌زبان است. بنابراین، تات و تاجیک و تازیک و تاژیک و دیگر هیئتهای مختلف آن به معنی ایرانیان اصیل و فارسی‌زبان است.[20] اما نظر خاورشناسان اروپایی، مانند هنینگ و مارکوارت، که تاجیک را برگرفته از تات دانسته‌اند،[21] فرضیه‌ای بیش نیست، زیرا شواهد و دلایل مستدلی در این زمینه ارائه نداده‌اند.

نکتهٔ دومی که از گفتهٔ کمپفر برداشت می‌شود این است که تات یا تاجیک به معنی چیزی شبیه به تازی یا تازی‌زاده است نه خودِ تازی یا تازی‌زاده. و این از این رو بوده است که ایرانیان برای تحقیر اعراب به آنها تازی می‌گفتند و به همین منوال

نیز ترک‌ها برای تحقیر ایرانیان به آنان تات می‌گفتند. در حالی‌که کارنگ به نقل از ملک‌الشعرای بهار، در توضیح سبک و لغات *طبقات ناصری*، آورده است:

«در این کتاب (*طبقات ناصری*)، لغات مغولی برای بار اول داخل زبان فارسی شده است و لفظ مغول نیز شنیده می‌شود و کلمهٔ تات به معنی تاژیک و تاجیک یعنی فارسی‌زبانان در این کتاب دیده می‌شود. سپس در حاشیهٔ همان صفحه می‌نویسد؛ ایرانیان قدیم به مردم اجنبی تاجیک یا تاژیک گفته‌اند، چنان‌که یونانیان بربر و اعراب اعجمی یا عجم. این لفظ در زبان دری، تازه (تازی) تلفظ شد و رفته‌رفته خاص اعراب گردید ولی در توران و ماوراءالنهر لهجهٔ قدیم باقی و به اجانب تاجیک می‌گفتند و بعد از اختلاط ترکان آلتایی، به فارسی‌زبانان آن سامان لفظ تاجیک به همان معنی داخل زبان ترکی شد و فارسی‌زبانان را تاجیک خواندند و این کلمه بر فارسیان اطلاق گردید و ترک و تاجیک گفته شد».[22]

اگرچه نظر «بهار»که «تات» را برابر با فارسی‌زبانان دانسته است هیچ جای تردید ندارد؛ ولی بر اساس منابع و شواهد تاریخی که قبلاً گفته شد، این بدان معنی نیست که «تات» از تاجیک یا تاژیک گرفته شده است بلکه فقط از نظر معنی و مصداق مترادف یکدیگر بوده و به جای هم به کار می‌رفته‌اند. با وجود این، نمی‌توان گفت که معنی و مفهوم تات با تاجیک کاملاً برابر بوده است، زیرا معانی موجود در فرهنگ لغت‌های ترکی و مفاهیمی که سفرنامه‌نویسان اروپایی از این دو واژه داده‌اند و همچنین سکوت فارسی‌نویسان ایرانی جملگی شواهد و دلایلی هستند مبنی بر اینکه اندکی تفاوت در کاربرد این دو واژه وجود داشته است. واژهٔ «تات» نسبت به واژهٔ «تاجیک» از نظر معنی و مفهوم بار منفی بیشتری داشته است. احتمالاً به همین سبب است که در متون گذشته، فارسی‌نویسان ایرانی فقط در چند مورد از واژهٔ «تات» استفاده کرده‌اند و به‌یقین دو مورد آن نیز به واسطهٔ ضرورت شعری بوده

است. درچند مورد نیز به عنوان پسوند اسم آمده است، مانند: شاهولی سلطان تاتی اغلی ذوالقدر، علیقلی سلطان تاتی اغلی ذوالقدر،[۲۳] شاهرخ‌بیک تاتی اغلی‌ذوالقدر.[۲۴]

هرچند توضیحی در مورد این پسوند داده نشده است، اما از مقایسهٔ توضیح «زیاد اغلی» که در *خلاصه السیر* آمده است[۲۵] می‌توان دریافت که «تاتی اغلی» نیز به معنی «غیرترک یا ایرانی‌الاصل» به فردی اطلاق می‌شده است که در خدمت بزرگان ذوالقدر بود و به علت رشادت و خدماتی که در سپاهیگری داشت به مقامات عالی نظامی و سپاهی می‌رسید و تاتی اغلی نشان تمیز او از سپاهیان ترک بود. ولی واژهٔ تاجیک را به طور متعدد و در متون گوناگون می‌توان دید. چنان‌که اسکندربیگ ترکمان زمانی که از جامعهٔ ایران سخن می‌گوید، عبارت «ترک و تاجیک» را به کار می‌برد و بدین ترتیب، او اهل قلم یعنی همان گروهی را که دلاواله، کمپفر، سانسون و دیگر سفرنامه‌نویسان به نام تات خوانده‌اند، «تاجیک» می‌نامد.[۲۶] در *تکملة‌الاخبار* نیز از زبان «چومه سلطان» خطاب به «میرجعفر ساوجی» و «خواجه هدایت‌الله ساوجی» آمده است:

«شما تاجیک و ترساک و بی‌جگرید و ترکان که همراه شما اند روزگار ندیده‌اند».[۲۷]

مرحوم محیط طباطبایی در زمینهٔ تفاوت تات و تاجیک چنین می‌گوید:

«تفاوت مفهوم این دو واژه در موارد استعمال آنها می‌باشد که تات غالباً در تعریف یا شناسایی ایرانیانی به کار رفته است که زبان ترکی نمی‌دانستند، در صورتی که تاجیک به ایرانیانی گفته می‌شد که به زبان فارسی سخن می‌گفته‌اند. به عبارت دیگر، تات مرادف یا بدل نام ایرانی است که ملت متمدن قدیمی را در این منطقه تشکیل می‌داده‌اند، ولی هرگز قومی و ملتی در تاریخ سه‌هزار سال گذشته در گذرگاه زمان و مکان به نام تاجیک وجود نداشته که بیرون از قلمرو و وجود ایران، کیان مستقلی داشته باشد بلکه تاجیک صفتی برای ایرانی فارس‌زبان بوده و بر غیرایرانی اطلاق نمی‌شده است».[۲۸]

از طرف دیگر، تعدادی از نویسندگان معاصر به خاطر عدم توجه به تطور و تغییراتی که واژهٔ تات از نظر معنی و موارد استعمال به خود دیده است، گاهی دچار مشکل و احیاناً اشتباه شده‌اند. و این به سبب استفادهٔ کلی و مبهم این واژه بوده است، چنان‌که رابینو در کتاب *ولایات دارالمرز گیلان*، تاتی را با کردی یکی دانسته است و دربارهٔ ساکنان کلشتر، مرکز رحمت‌آباد، آورده است: ساکنان آن تماماً شیعه هستند و به زبان گیلکی صحبت می‌کنند و کردها (تاتها) یا بومی هستند، و یا از کردهایی می‌باشند که احتمالاً توسط شاه عباس به این منطقه کوچانده شده‌اند.[۲۹] او در کتاب دیگرش می‌گوید، زبان و لهجه‌هایی که در ایالت استرآباد معمول است عبارتند از: فارسی، ترکی، ترکمنی، تاتی و مازندرانی.[۳۰] احسان طبری در کتاب *مسایلی از فرهنگ و هنر و زبان*، تاتی را با مازندرانی یکی دانسته است[۳۱] در حالی‌که احسان یارشاطر می‌گوید: تاتی به لهجه‌هایی از زبان‌های ایرانی گفته می‌شود که در شمال غربی ایران، در مناطقی که زبان رایج ترکی آذری است صحبت می‌شود (به استثنای مردمی که فارسی یا کردی صحبت می‌کنند). او در آخرین اظهارنظر خویش پیشنهاد می‌کند که به جای زبان تاتی بهتر است بگوییم زبان مادی.[۳۲] چنان‌که دیاکونوف نیز تاتی را مانند طالشی، مازندرانی و گیلکی از بقایای زبان هند و اروپایی می‌شناسد که ابتدا زبان ماد شرقی بوده است و با اینکه در لهجه‌های مزبور از لحاظ منشاء لغوی سهم فارسی فوق‌العاده زیاد است، ولی این زبان کاملاً مبنا و مایهٔ مادی خود را حفظ کرده است.[۳۳]

مردم کرد کرمانج در قوچان نیز به کسانی که فارسی صحبت می‌کنند تات گویند. احمد کسروی اولین محقق ایرانی بود که دربارهٔ زبان گذشتهٔ آذربایجان تحقیقی مستدل و مستند ارائه داد و تاتی را آذری نامید.[۳۴] پس از او پژوهشگران دیگری از جمله منوچهر مرتضوی، تمام گویش‌های ایرانی آذربایجان را آذری

خواندند، او می‌گوید که ظاهراً از زنجان تا آذربایجان و ارومیه و مرزهای ارمنستان و گرجستان را باید منطقهٔ آذری نامید. بدین ترتیب، تاتی خوئین و اردبیل و کرینگان را به نام آذری معرفی می‌کند و مترادف آذری را به شرح زیر برشمرده است؛ آذری، آذری فهلوی، فهولی آذری، آذرید، فارسی (از باب اطلاق عام) راژی و شهری.[۳۵] حسینقلی کاتبی نیز در توضیح آذری و تاتی می‌گوید: نامگذاری آذری از سوی خود ایرانیان صورت پذیرفته است و تاتی نامی است که ترکان ماوراءالنهر به فارسی‌زبانان و ایرانیان داده‌اند.

چنان‌که گفتیم، علت این نامگذاری‌های متفاوت و بعضاً استعمال یا کاربرد این واژه به صورت جزئی یا کلی، توجه نکردن به سیر تاریخی کاربرد واژهٔ تات هم از نظر معنی و هم از نظر موارد استعمال آن می‌باشد. زیرا پس از صفویه و بعد از فروپاشی نظام سیاسی و اجتماعی حاکم، صف‌بندی‌ها و مرزبندی‌های سیاسی، اداری و نظامی حاکم بر جامعه نیز فرو ریخت و نظام قشون و اداری ایران از ترکیب ناهمگونی تشکیل شد که دیگر قابل تمیز دادن به دو گروه ترک و تات (تاجیک) نبود. پس از چندی، در دورهٔ قاجاریه (به استثنای دورهٔ کوتاه سلطنت آقا محمد خان)، حکومت مرکزی و فراگیری در ایران به وجود آمد که، زبان فارسی را مورد توجه قرار داد.

به مرور زمان، زبان‌ها و لهجه‌های مردم هر منطقه یا ایالت به نام همان ایالت یا منطقه معروف شدند، مانند لری، کردی، گیلکی، مازندرانی، اصفهانی، شیرازی و... . اما در دورهٔ صفوی، زبان‌های شمال‌غربی تحت تأثیر حوادث چندی قرار گرفتند که از آن جمله است ازدیاد قبایل ترک پیرو صفویه در منطقه، و خصومت شدید بین ایرانیان و عثمانی‌ها که موجب شد عثمانی‌ها بارها به آذربایجان هجوم آورند و تا تبریز پیشروی کنند. از طرف دیگر، زبان سیاست و زبان رایج دربار ترکی بود و با

سابقهٔ تاریخی که ترک‌ها در این منطقه داشتند، زبان‌ها و لهجه‌های منطقهٔ شمال‌غربی ایران به ترکی تغییر یافت و ترکی زبان رایج شهرها و روستاهای این منطقه شد و پس از آن نیز به پیشروی خود ادامه داد. چنان‌که بنا بر گزارش شاردن، زبان مردم ابهر فارسی بود؛ اما فارسی متداول در ابهر و نقاط مجاور آن بسیار خشن و ناهنجار توصیف شده است.[۳۶] به احتمال قوی، زبان مردم ابهر نیز لهجه‌ای از زبان تاتی (آذری) بوده که به مرور زمان مغلوب زبان ترکی شده است. بنابراین، پس از سقوط صفویه، ماندگارها و یادگارهای نیمزبان‌های شمال‌غربی ایران که در روستاها و مناطق دوردست بدان صحبت می‌شد. عمدتاً به نام تاتی یا تات شهرت یافتند و در بعضی موارد نیز به نام همان روستا نامیده شدند مانند «هرزنی».

نتیجه اینکه تات واژه‌ای ترکی است که در آغاز ترکان آن را به معنی «خارجی‌ها در کشور» در مورد مردم غیرترک آن به کار بردند. سپس با حرکت ترکان به سوی غرب، به ایرانیانی گفته شد که زیر سلطهٔ ترکان بودند. در دورهٔ صفویه به تمام مردم ایرانی‌الاصل، در مقابل قزلباشان ترک، تات گفته شد؛ اما پس از دورهٔ صفویه، بقایا و ماندگارهای نیم‌زبان‌های شمال‌غربی ایران را تاتی نامیدند و مردمی را که بدان زبان صحبت می‌کردند نیز تات خواندند.